



درویش با عارف تفاوت دارد/نگاهی به انحرافات اعتقادی و رفتاری صوفیه

فرقه‌های صوفیه معاصر به قدری متنوع‌اند که داوری یکسانی نمی‌توان از آن‌ها داشت. در گزارش پیش رو به انحرافات عقیدتی و رفتاری برخی از این فرقه‌ها پرداخته شده است.

فرقه‌های صوفیه معاصر به قدری متنوع‌اند که داوری یکسانی نمی‌توان از آن‌ها داشت. در گزارش پیش رو به انحرافات عقیدتی و رفتاری برخی از این فرقه‌ها پرداخته شده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: بحث پیرامون فرقه‌های صوفیه از دو جهت دارای حساسیت و اهمیت ویژه‌ای است: نخست آن‌هاست که، این فرقه‌ها در جوامع اسلامی بسیار متنوع و تأثیرگذارند و به همین دلیل، داوری یکسانی نیز نمی‌توان بر آن‌ها داشت و لازم است با دقت و بدون پیش‌داوری آن‌ها را گزارش و توصیف کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت.

جهت دیگر اهمیت و حساسیت فرقه‌های صوفیه این است که فرقه‌های صوفیه موجود در جامعه معاصر ایران، با پاره‌ای از میانی فکری جمهوری اسلامی، یعنی عقلانیت اسلامی که از اسلام ناب به دست می‌آید در تعارض هستند.

فرقه‌های صوفیه معاصر به قدری متنوع‌اند که ارائه تعریف یکسانی از آن‌ها غیر ممکن است، اما دارای وجوه عامی نظیر گرایش به فقه‌های سنتی و مرجع‌سنجی (با وجود تفاوت مراتب در این ویژگی) می‌باشند. حتی فرقه‌هایی مثل ذهبیه و نعمت‌اللهیه گنابادیه که تقلید از مراجع تقلید را اظهار می‌نمایند نیز، در موارد تعارض میان فتوای قُطب (عالی‌ترین شخصیت و مقام فرقه) با مرجعیت، دیدگاه قُطب را بر فقیه و مرجع تقلید مقدم می‌دارند.

فرقه‌های گنابادیه، ذهبیه، اهل حق و مکتب نسبت به سایر انشعاب‌های صوفیه فعالیت گسترده‌تری دارند. این فرقه‌ها را می‌توان با رویکردهای اجتماعی (مانند خدمات و خیانت‌های صوفیه به مردم)، سیاسی و امنیتی (مانند ارتباط با رژیم‌های طاغوتی و دولت‌های بیگانه)، فقهی (مانند فتاوی فقها و محدثان)، تاریخی (مانند منشأ پیدایش، تحولات، تطورات و عوامل انشعاب‌های آن‌ها)، اخلاقی (مانند آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی)، اعتقادی (بررسی و مطابقت یا عدم مطابقت عقاید آن‌ها با اعتقادهای شیعه) و ادبی (مانند بررسی آثار فارسی و ادبی فرقه‌های صوفیه) بررسی کرد.

سؤال این جاست که چرا برخی از آن‌ها به بهانه طریقت، از شریعت و احکام شرعی فاصله می‌گیرند؟ یا به راحتی فتوای مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه و حرمت رفتن در مجالس صوفیه را مردود می‌شمارند؟ مجالس لهو و لعب، رقص و سماع حرام را مرتکب می‌شوند و دسته‌های آن نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می‌آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می‌شوند.

پاره‌ای از فرقه‌های معاصر تا آن‌جا پیش رفتند که در دوران دفاع مقدس و حمله‌های عراق برضد ایران، جوانان را از دفاع و حراست از مرزهای کشور باز می‌داشتند و در پنهانی با فراماسونری‌های جاسوس و خیانت کار غرب‌گرا، ارتباط برقرار می‌کردند.

سخن این است که برخی فرقه‌های صوفیه‌ای که در جامعه معاصر ایران وجود دارد، گرفتار مشکلات اعتقادی و یا رفتاری هستند و به همین جهت، عرفان اصیل اسلامی از نقاط و انحراف فرقه‌های صوفیه به شدت رنج می‌برد.

درویش با عارف فرق دارد

حجت الاسلام احمد عابدی درباره این فرقه می‌گوید: «باید بین صوفی یا درویش با عارف فرق قائل بود. متأسفانه الان در حوزه جریاناتی راه افتاده که هر عارفی را صوفی می‌نامند یا هر صوفی‌ای را عارف نام می‌نهند در

حالی که این خلط مبحث است. عرفا و صوفی ها یا درویش از هم جدا هستند. امام خمینی در کتاب های خود وقتی می خواهد از درویش نام ببرد می فرماید جَهله صوفیه ولی هر وقت عرفا را می خواهند نام ببرند می گویند محققین صوفیه. پس عارف و صوفی مجزاست.

وی ادامه می دهد: در چهار یا پنج قرن اول اسلام صوفی با عارف یکی بود، اما از قرن ششم صوفی و عارف با هم متفاوت است. کسانی که اخیراً در تهران اغتشاش کردند، صوفی اند و نه عارف.

درویش داخل کشور با درویش خارج متفاوت است

این کارشناس دینی می گوید: باید بین صوفی یا درویش داخل کشور با خارج کشور فرق قائل بود. این یک بحث سیاسی نیست. واقع این است که مثلاً در مصر یا لیبی صوفی و درویش خیلی داریم ولی مبارزه کنندگان با آمریکا یا استعمار انگلیس و فرانسه همین درویش ها بودند. در لیبی و مصر صف اول مبارزه با استعمار انگلیس همین صوفی ها بوده اند.

وی ادامه می دهد: اما در داخل کشور، درویش داخلی در آن هشت سال جنگ حتی یک نفرشان هم به جبهه نرفت.

حجت الاسلام عابدی می گوید: خودشان همیشه در ظاهر می گویند دین از سیاست جداست ولی دروغ می گویند. خود ارتشبد نصیری رئیس ساواک صوفی بود و جزء همین گنابادی ها محسوب می شد. قبل از او سپهبد مقدم رئیس ساواک بود که او هم جز گنابادی ها بود. اسدالله علم وزیر دربار شاه هم همینطور بود. آن موقع که هنوز مشهد فرودگاه نداشت، گناباد فرودگاه داشت تا ارتشبد نصیری رئیس ساواک می خواست به گناباد برود و دست قطب را بوسد و دوباره برگردد.

وی معتقد است: درویش های خارج از کشور اه مبارزه اند اما درویش داخلی اهل همکاری با ساواک و طاغوت اند.

صد فرقه درویشی در کشور وجود دارد

وی می افزاید: نکته دیگر این است که شاید حدود صد فرقه درویشی در کشور وجود دارد. هیچ دلیلی بر بطلان کار صوفی یا درویش مهمتر از این نیست که سلسله سندشان یک جا قطع شود، مثلاً در مورد روایت ما می گوئیم فلانی عن فلانی عن فلانی تا برسد به معصوم- تصوف یا درویشی هم همینطور است. یعنی کسی که قطب است باید از قطب قبلی اجازه داشته باشد و او از قبلی همینطور تا برسد به امیرالمومنین(ع)؛ اگر یک جا سند قطع شود این خود دلیلی بر بطلان تصوف است.

وی ادامه می دهد: جالب این است که فرقه گنابادی ها به این صورت است که رضاعلی شاه اجازه از سلطان محمد گنابادی ندارد، یعنی اینجا سند قطع شده است. ثانیاً اینکه خود سلطان محمد که رئیس گنابادی ها بوده و درویش گنابادی از او درست شده اند، خودش می گوید فقر(یعنی درویشی) در ایران وجود نداشت، من رفتم و از یک مرتاض هندی در حیدرآباد هند از او یاد گرفتم و آمدم اینجا گسترش دادم. سلسله سند درویش های گنابادی به مرتاض های هندی می رسد نه به امیرالمومنین(ع).

این کارشناس دینی می گوید: آخوند صاحب کفایه در طول عمرش یک حکم قتل صادر کرد و آن فتوای قتل سلطان محمد بود. سلطان محمد گنابادی یعنی بنیان گذار درویش گنابادی به دستور آخوند صاحب کفایه کشته شد.

وی ادامه می دهد: درویش به خانقاه می روند ولی به مسجد نمی روند. مسجد را یا حضرت ابراهیم ساخته و یا پیامبر عظیم الشان اسلام، اما اولین کسی که خانقاه ساخته یک معمار مسیحی مصری است که در کوفه اولین خانقاه را ساخت. یعنی خانقاه توسط مسیحی ها ساخته شده است.

وی می افزاید: قبل از انقلاب حرم حضرت معصومه در دست صوفی های گنابادی بود و هر روز بعد از ظهر در حرم جلسه داشتند. آنها ریش خود را می تراشیدند و سبیل می گذاشتند. اینها به سبیل حجاب دهان می گویند. می گویند آدم

وقتی چیزی می خورد باید حجاب داشته باشد تا پیدا نشود. در حالی که خودشان اصلاً طرفدار حجاب شرعی زنان نیستند.

عابدی می گوید: زمخشری کتابی دارد که در آن می گوید وقتی اینها در سماع صوفیانه «هوهو» می گویند یا «علی­علی» می کنند، نه مقصودشان حضرت علی(ع) است و نه مقصودشان خداست. آنها یک عشق شهوانی را می گویند.

انحراف‍های صوفیه

فرقه‍های صوفیه در عقاید و مناسک خود، گرفتار انحراف‍ها و بدعت‍های فراوانی هستند که به برخی از آن‍ها اشاره می‍کنیم:

خانقاه به عنوان محل ذکر و عبادت، تأویل قرآن، اسلام گزینش‍گر(مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع‍نگر بوده است. به قول دکتر «قاسم غنی»; گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان شرع را از شروط تصوف می‍شمردند و گاهی هم قیودی می‍گذاشتند و حتی برخی از صوفیان معتقدند که شریعت، راه را نشان می‍دهد و اگر انسان به مقصد رسید، حاجتی به شریعت ندارد.)، بهره‍برداری استعمار از تصوف، هماهنگی صوفیه با جریان‍های طاغوتی، اباحه‍گری(مشکل دیگر بسیاری از فرقه‍های صوفیه مسأله تساهل و تسامح و اباحی‍گری است. سماع، آواز، غنا، آسیب‍های اخلاقی و انحراف‍های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز، زاییده این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را آلوده می‍سازند.) پشمینه پوشی، کشف و شهودهای شیطانی(انحراف و بدعت‍های صوفیان را می‍توان زاییده مکاشفات شیطانی هم دانست. برخی از مدعیان تصوف در اثر ریاضت‍های نامشروع، با شیطان در تماس بوده و خود و جامعه اسلامی را گرفتار شهودات ناصواب می‍کنند. بر اهل فن پوشیده نیست که کشف، شهود و اشراق بر دو نوع است. گاهی هم‍چون رؤیاهای صادقه، شهود الهی، ربانی و قابل اعتمادند، اما در بسیاری از مواقع در اثر عواملی، شهود کاذب و شیطانی تحقق میابد.) از جمله بدعت ها و انحرافات این فرقه است.

عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل شهادت و رشادت در میدان مبارزه و اهل تفقه در دین الهی‍اند و اسلام جامع‍نگر را ملاک زیستن می‍دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که می‍فرماید: «و اجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصدق طائعیک»; مرحوم «طباطبایی» در جلد ۶ المیزان می‍فرماید: «تصوف چیزی نیست که مسلمانان از پیش خود آن را ابداع کرده باشند بلکه در امم گذشته مثل نصری، برهمنیه و بودیزم موجود بوده است و تصوف، طریقه‍ای است که از آن‍ها متأثر شده است.»

در کتاب «ذهبیه» نوشته «اسدالله خاوری»; که توسط دانشگاه تهران چاپ شده است، نگارنده که در صدد ترویج این فرقه می‍باشد، تصریح به این دارد که صوفیه از مرتاضان ملل و ادیان مختلف تأثیر پذیرفته است. از جدی‍ترین اشکال‍هایی که بر تصوف وارد است، این است که متصوفه، اقطاب خود را دارای ولایت مطلقه در امور تکوینی و تشریحی و به لحاظ سیاسی و اجتماعی می‍دانند، حال سؤال این جاست که چه طور کسی را که ولایت تکوینی و تشریحی اهل بیت را قبول ندارد، به عنوان قطب و ولی مطلق خویش پذیرفته‍اند؟!&

آیا تصوف در اسلام اصالت دارد؟

پیدایش تصوف در اسلام از بزرگ‍ترین مصیبت‍هاست، چرا که با ورود آن، در پایه و اساس اسلام، ویرانی و شکاف ایجاد شد. نقطه‍آغازین این مصیبت رهبانیت مسیحی است که برخی از علما را تحت تأثیر قرار داد تا حدی که شریعت را کنار گذاشته، در محرمات غوطه‍ور شدند و واجبات را ترک گفتند و در آخر، به تکدی و استعمال بنگ و افیون متمسک شدند...

صوفیان و دراویش به لحاظ قدمت تفرقه افکنی در جهان اسلام همیشه مورد سوء استفاده ظالمان و جباران تاریخ قرار گرفته‍اند. به قول «آیت الله عظمی مرعشی نجفی»; پس از انحراف‍سقیفه»; حادثه پیدایش تصوف از بزرگ‍ترین مصیبت‍ها برای اسلام و مسلمین است. نقطه آغازین این انحراف،

رهبانیت مسیحی است که توسط امویان و عمال آن‌ها نظیر «حسن بصری»؛ پس از قرن هفتم و هجرت جباران و ظالمان برای استثمار مسلمانان به صوفیان و درویش امیدوارند.

برنارد لوپس؛ در سخنرانی خود در بنیاد «نیکسون»؛ ضمن برشماری خصوصیات اهل تصوف، آنان را جایگزین مناسبی برای اسلام رادیکال دانسته و به «بوش»؛ (رییس جمهوری آمریکا) پیشنهاد می‌دهد؛ برای ارتقای سطح گفت‌وگو بین آمریکا و جهان اسلام با رهبران بزرگ صوفیه به مذاکره بنشیند. وی خاطر نشان می‌کند؛ پیش‌تر آثار صوفیه به زبان فارسی است و ایران یکی از کانون‌های بزرگ صوفیه در جهان اسلام است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام از اولین سال بعثت با تشریح عبادات و اعمال اجتماعی اسلام و تأکید بر جهاد در راه خدا و توصیه به فرهنگ کار و تلاش و نهی مسلمانان از بی‌تفاوتی نسبت به فقر، این پیام اساسی را به جهانیان ابلاغ کرد که در اسلام رهبانیت و چله نشینی، بی‌مسئولیتی، گریز از اجتماعات مسلمانان، دوری از مسجد و تفرقه، جایی ندارد؛ ولی متأسفانه از صدر اسلام یهود و نصارا با فریب افرادی نظیر حسن بصری و ... خط انحرافی جامعه گریزی، غلو و صوفی‌گری را باز نمودند.

امام صادق (ع) با قاطعیت اعلام کرد صوفیان و افرادی که به آن‌ها متمایل هستند، دشمنان ما اهل بیت محسوب می‌شوند و امام رضا (ع) با تیزبینی فرمودند کسی که تصوف قائل نمی‌شود مگر از روی مکر و خدعه، ضلالت و گمراهی و یا جهل و حماقت ولی حاکمانی نظیر معاویه و مأمون عباسی به تقویت این تفکر انحرافی پرداختند.

از امام رضا (ع) نیز روایاتی در نکوهش صوفیه وارد شده است که فرمود: «مَنْ ذَكَرَ عِنْدَهُ الصَّوْفِيَةَ وَ لَمْ يَنْكُرْهُمْ يَلْسَانَهُ وَ قَلْبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ.» امام رضا (ع) می‌فرماید: «هر کس نزد او از صوفیه سخنی به میان آید و با زبان و دل آن‌ها را انکار نکند از ما نیست و هر کس ایشان را انکار کند مانند این است که در حضور رسول خدا (ص) با کفار جهاد نموده است.» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷)

صوفیان برای تفرقه در اجتماعات مسلمانان و کاهش نقش مسجد، نماز جمعه و جماعات، عبادتگاه‌های فردی و خانقاه‌ها را رونق بخشیدند. مشهور است که اولین خانقاه را یک پادشاه مسیحی در «مله»؛ ساخت، بر کسی پوشیده نیست که سازندگان خانقاه‌ها هدفی جز تضعیف مساجد نداشتند. چون به همان میزانی که مساجد حرکت ساز و سازنده بودند، خانقاه‌ها نقش تخریبی و تخریبی داشتند. دشمن می‌دید مساجد محل برگزاری نماز جمعه و جماعت، سازماندهی مجاهدین، طرح مباحث علمی و عقلی و ترویج فرهنگ کار و تلاش است، از این رو با احداث خانقاه در مقابل مساجد به ترویج تفرقه، تنبلی و تن پروری، تکدی، نفی عقل، علم و مقابله با شریعت متعالی اسلام پرداختند.

هم اکنون در بسیاری از خانقاه‌ها مفاصد اخلاقی، استعمال بنگ و حشیش، موسیقی، رقص سماع و سایر موارد خلاف شرع رایج است. معمولاً درویش و اقطاب آنان با درس و بحث، علوم عقلی و تجربی مبارزه کرده‌اند و به دروغ مدعی کشف، شهود و فنای در حق شده‌اند. همچنین پیش‌تر علمای اصولی و مراجع تقلید با صوفیه مخالفت نموده و مطالبی برضد آنان نگاشته‌اند که به چند نمونه، خواهیم پرداخت.

عالم و محقق بزرگ «ملاصدرا شیرازی»؛ در کتاب «کسر اصنام الجاهلیه»؛ در مورد صوفیه می‌نویسد: «صوفیان تمسک و عمل به قرآن را رها کرده و عقل و شعور خود را تعطیل نموده‌اند و به گفته‌های غیبی اقطاب نادان خود هم‌چون وحی چنگ زده‌اند. این افراد اهل عمل صالح نیستند و خود را غرق غنا، لهو، لعب و شهوات کرده‌اند، آنان نزد مریدان احمق خود، ادعای وصول الی الله دارند در حالی که خدا می‌داند آنان فاجر، منافق و دروغگو هستند.»

امام خمینی (ره) نیز در کتاب «چهل حدیث»؛ در خصوص علم ستیزی درویش می‌نویسد: «چون دست درویش از علوم تهی است، علم را خار طریق و اهل علم را شیطان راه سالک می‌شمارند. این افراد فهمیده یا نفهمیده پاره‌ای از اصطلاحات جاذب را به خورد عوام بیچاره داده و گمان کرده‌اند به لفظ مجذوب علی شاه یا محبوب علی شاه حال جذبه و حب دست می‌دهد و گاه وقاحت را از حد گذرانده و خود را دارای مقام ولایت کلیه دانسته‌اند که منشأ آن تکبر، جهل و بی‌استعدادی آنان است.» (چهل حدیث،

علامه طباطبایی؛ در تفسیر المیزان می‌فرماید: «صوفیه برای سیر و سلوک آداب و رسوم خاصی را که در شریعت وجود نداشت به وجود آوردند و راه‌های جدیدی را پیوسته به آن افزوده و شرع را کنار گذاشتند. تا این که به جایی رسیدند که شریعت را کنار گذاشته و در محرمات غوطه‌خور شدند و واجبات را ترک کردند و در آخر منتهی به تکدی و استعمال بنگ و افیون شدند که این حالت، آخرین حالت تصوف است که مقام فنا نامیده می‌شود.» (محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۸۲، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا)

سلسله‌های درویش نعمت الهی و انحراف‌های آن

فرقه گنابادی با زیرکی فساد اخلاقی خود را پنهان داشته و با فریب‌کاری و کمک مالی دشمنان اسلام، مریدان زیادی را جمع نموده است به طوری که در حال حاضر به عنوان فعال‌ترین فرقه‌های درویشی بیش‌ترین جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند.

سلسله‌های درویش نعمت الهی یکی از معروف‌ترین و با نفوذترین فرقه‌های درویشی در ایران است که در حال حاضر فرقه‌های گنابادی؛ در میان سایر انشعاب‌های این سلسله مدعی جانشینی اقطاب این سلسله می‌باشند.

قطب سی و نهم فرقه‌های گنابادی دکتر علی‌تابنده؛ است. وی در تاریخ ۲۱ مهر ماه ۱۳۰۶ در بیدخت گناباد متولد شد. تحصیلات مقدماتی علوم اسلامی را تحت سرپرستی و مراقبت پدرش صالح علی‌شاه به اتمام رساند و سپس برای ادامه‌های تحصیلات به تهران رفت و در سال ۱۳۲۴ شمسی از دبیرستان علمیه‌های تهران، دانشنامه‌های دیپلم ادبی دریافت نمود و سپس در دانشکده‌های حقوق دانشگاه تهران تحصیلات دانشگاهی را ادامه داد و در سال ۱۳۲۷ در رشته قضایی موفق به دریافت درجه‌های لیسانس شد؛ پس از اخذ لیسانس به مدت ۲ سال در وزارت خارجه مشغول فعالیت گردید و سپس به استخدام وزارت دادگستری درآمد.

وی در سال ۱۳۳۱ شمسی نزد پدرش به جرگه‌های درویش پیوسته و در سال ۱۳۳۶ شمسی دکترای حقوق و تحصیل در رشته‌های ادبیات فرانسه را در پاریس به پایان رسانید و به ایران بازگشت و در مشاغل مختلف قضایی در وزارت دادگستری مشغول خدمت شد. وی در سال ۱۳۵۵ بازنشسته شد و به عنوان وکیل پایه یک دادگستری به فعالیت خود ادامه داد. همزمان با شکل‌گیری نهضت آزادی؛ نور علی‌تابنده هم در قالب نهضت آزادی به جمع مبارزین با نظام شاهنشاهی می‌پیوندد، چون خانواده‌های تابنده و (جریان تصوف) پیوند تنگاتنگی با دربار و محمدرضا پهلوی داشتند او را به خاطر همین موضوع از خانواده طرد می‌کنند. همزمان با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران، نور علی‌تابنده علی‌رغم راه و روش درویش، اولین راهپیمایی و سخنرانی برضد نظام شاهنشاهی را در بیدخت انجام می‌دهد و این کار او موجب خشم قطب فرقه (رضا علی‌شاه) و سایر درویش‌های گردد به نحوی که درویش در بیدخت برضد نور علی و به نفع نظام طاغوت راهپیمایی کرده و شعار جاوید شاه سر می‌دهند.

بعد از پیروزی انقلاب، نور علی‌تابنده تحت تأثیر تفکرات لیبرالیسم کماکان به همکاری خود با نهضت آزادی ادامه می‌دهد و در کابینه‌های بازرگان؛ به سمت معاون وزیر ارشاد و عضو هیأت امنای سازمان حج و زیارت منصوب می‌شود. وی هم‌چنین مدتی معاون وزارت دادگستری بود و در مهر ماه ۱۳۵۹ فعالیت سیاسی و اجرایی را به طور کلی رها کرد و پس از خروج نهضت آزادی از حاکمیت، تحت تأثیر همان گرایش‌ها با نظام جمهوری اسلامی هم در تعارض قرار می‌گیرد. این تعارض ادامه دارد تا این که ایشان در اوایل دهه‌های ۷۰ یک بار دستگیر و به اتفاق بعضی از سران نهضت آزادی، مدت کوتاهی در زندان به سر می‌برد.

در حال حاضر نیز قطب درویش گنابادی (نور علی‌تابنده) علی‌رغم طرح شعار دوری از سیاست کماکان ارتباط تشکیلاتی و عاطفی خود را با نهضت آزادی حفظ کرده و در جلسات محفلی آنان نظیر مراسم سالگرد بازرگان، سحابی و... شرکت می‌نماید. در حالی که نورعلی‌تابنده به ظاهر روشی کاملاً مخالف برادرش رضا علی‌شاه و برادرزاده‌اش محبوب علی‌شاه داشت، ولی براساس توافق کلی که توسط سازمان‌های فراماسونری طراحی شده بود از سال ۱۳۳۱ که به جرگه‌های درویش پیوست، سمت مشاورت آنان را نیز داشته است. صوفی‌ها معتقدند که قطب یک فرقه باید مراحل تصوف را پله پله بگذراند تا به مقام قطبیت برسد. ولی

اگر به فرض امام زمان(عج) در خیال، ظهور کند کسانی که دعای عهد می خوانند اگر حضرت به آنها گفت کجا بیعت کردی که اکنون با دعای عهد آن را تجدید می کنی چه جواب خواهند داد.

مهم&Zwnj;ترین دلایل بطلان فرقه نعمت الهی گنابادی

این فرقه، قطب خود را محور و مرکز عالم هستی می&Zwnj;داند و معتقد است تمام حرکات این عالم به اذن قطب است و به همین علت بر او، سجده می&Zwnj;کنند و به مریدان دستور می&Zwnj;دهند هنگام نماز، صورت قطب را در نظر آورند. آن&Zwnj;ها اقطاب معلوم الحال خود را از ائمه شیعه بالاتر می&Zwnj;دانند...

در ادامه به بررسی مهمترین دلایل بطلان این فرقه‏ی منحرف خواهیم پرداخت.

نفاق و عوام فریبی

در حالی که اقطاب و مشایخ گنابادی، هیچ اعتقادی به ائمه معصومین ندارند، خود را در میان مریدان و عوام الناس، شیعه«&؛ اثنی&Zwnj;عشری»&؛ معرفی می&Zwnj;کنند.

بی اعتنایی به قرآن و عترت

مراسم این فرقه منحرف معمولاً با غزل حافظ، مثنوی معنوی مولوی و اشعار مذهبی آغاز می&Zwnj;شود و کم&Zwnj;تر مشاهده شده است در آغاز مراسم، قرآن بخوانند. جالب است، قطب فعلی که دکترای حقوق دارد، در روخوانی قرآن ضعف داشته و قرآن را غلط می&Zwnj;خواند. هم&Zwnj;چنین تا کنون دیده نشده است که اعضای این فرقه در مراسم رسمی و خصوصی خود، دعای فرج بخوانند. از این رو«&؛سلطان محمد گنابادی»&؛ جد قطب فعلی، آشکارا از«&؛مهدی نوعی»&؛ نام برده و اعتقادی به حضرت مهدی(ع) ندارد، ولی متأسفانه نام«&؛خانقاه&Zwnj;های»&؛ خود را«&؛حسینی»&؛ گذاشته&Zwnj;اند و مردم را به انحراف می&Zwnj;کشاند.

اغراق و غلو در مورد جایگاه و مقام اقطاب

این فرقه، قطب خود را محور و مرکز عالم هستی می&Zwnj;داند و معتقد است تمام حرکات این عالم به اذن قطب است و به همین علت بر او، سجده می&Zwnj;کنند و به مریدان دستور می&Zwnj;دهند هنگام نماز، صورت قطب را در نظر آورند. آن&Zwnj;ها اقطاب معلوم الحال خود را از ائمه شیعه بالاتر می&Zwnj;دانند.

عدم ارایه دلایل عقلی و نقلی برای اثبات ولایت اقطاب

شکی نیست مسلمین، ولایت را از آن خداوند متعال می&Zwnj;دانند و انسان&Zwnj;ها اگر از طرف خدا مأذون بوده و ولایت به آنان تفویض شده باشد، بر مردم ولایت دارند، ولی در ارایش هیچ دلیل عقلی و یا نقلی مبنی بر تفویض ولایت ائمه به اقطاب خود ارایه نمی&Zwnj;دهند. آنان تا کنون نتوانسته&Zwnj;اند یک آیه از قرآن و یا یک روایت از ائمه و یا یک استدلال عقلی در ولایت اقطاب ارایه دهند. البته در ارایش عقل&Zwnj;گرا نیستند و پای استدلالیون را چوبین می&Zwnj;دانند ولی نقلی هم ارایه نداده&Zwnj;اند در حالی که عرفان اسلامی شریعت محور، عقل محور، کمال محور و در یک کلام توحید محور است. به علاوه معلوم نیست قطب کدام یک از شاخه&Zwnj;های فرقه نعمت الهی حق است و ولایت دارد، زیرا در حال حاضر نعمت الهی&Zwnj;ها چندین قطب زنده دارند.

التقاط و عدم خلوص

اکثر فرقه&Zwnj;های دراویش، دچار تفکر التقاطی هستند ولی فرقه منحرف نعمت الهیه از زمانی که به واسطه درگیری با«&؛شاهرخ تیموری»&؛ و پس از آن، عدم سازش با صفویه روانه هندوستان شد، بیش از سایر فرقه&Zwnj;های درویشی دچار اختلاط با آیین&Zwnj;های شرقی و التقاط شده است. متون این فرقه ترکیبی از معارف یهود و نصارا، زرتشت و عرفان&Zwnj;های هندی و پاره&Zwnj;ای از تفکرهای غربی است که با اسلام ناب، معارف و عقاید قرآنی و اهل بیت فاصله زیادی دارد. از آلودگی عقاید آنان به عقاید«&؛شیخی»&؛ و«&؛اسماعیلی»&؛ که بگذریم، بلای التقاط در دوره اقطاب گنابادی به واسطه روابطی که

«ملاسلطان» با «بابی» و «ازلی»؛ در محله «سید نصرالدین»؛ تهران پیدا کرده بود، در فرقه نعمت الهی گنابادی تشدید شد، به نحوی که یکی از مستشرقین به نام «تین»؛ در جلد پانزدهم دایره المعارف اسلامی می‌نویسد:

«ملاسلطان عقاید بابیه و اهل حق و صوفیه را با هم تلفیق نموده به نام تصوف عرضه کرد که هیچ گونه مشابهتی با عرفان اسلامی نداشت. اکثر اقطاب فرقه نعمت الهی گنابادی شیطان رحیم را تقدیس کرده‌اند که در نوشته‌های ملاسلطان به تقدیس شیطان تصریح شده است.»

عدم اخلاص در عمل و دنیاطلبی فرقه نعمت الهیه

از جمله دلایل ما بر بطلان فرقه ضاله «نعمت الهیه»، عدم اخلاص در عمل و عدم وحدت میان شاخه‌های این فرقه است. اگر انسان به عرفان الهی دست یافته و از منیت و دنیا طلبی فاصله گرفته است پس وجود کشمکش برای رسیدن به ریاست فرقه و انشعاب‌ها، متعدد و ایجاد فرقه‌ها، گوناگون در میان درویش نعمت الهی، حاکی از عدم اخلاص و ادعای دروغین آنان نیست؟

از دیگر دلایل انحراف فرقه نعمت الهیه، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری است. شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان به عنوان یک فنودال بزرگ، زندگی شاهانه داشت؛ هم‌چنین سایر اقطاب و مشایخ این فرقه رفاه طلب بودند به خصوص از زمانی که به هندوستان رفتند مانند آقاخان‌ها، شاهانه زندگی می‌کردند و همواره در اسم طریقتی خود پسوند شاه را یدک می‌کشیدند. گنابادی‌ها با شاهان قاجار و پهلوی نیز ارتباط دوستانه‌ای داشتند و هم اکنون هم دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علی شاه) در پاسداران در خانه‌ای مجلل و بسیار گران قیمت زندگی می‌کند و در عین حال می‌گوید ما فقرا، دنیا را سه طلاقه کرده‌ایم.

بیگانگی با عقاید و احکام اسلامی و فساد اخلاقی

به طور کلی درویش نعمت الهی به خصوص شاخه گنابادی آن، اعتقادی به اصول اسلام و رعایت احکام اسلامی ندارند. آنان به اسم طریقت، شرع مقدس اسلام را کنار گذاشته‌اند. اهم انحراف‌ها، می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. آن‌ها در نماز موظف‌اند به جای یاد خدا، صورت قطب را تجسم نمایند.

۲. درویش علی‌رغم تأکید اسلام، از مساجد گریزانند و خانقاه‌ها، خود را در مقابل مساجد علم می‌کنند.

۳. درویش به امامت اعتقاد ندارند و اقطاب خود را جایگزین امام کرده‌اند.

۴. درویش خمس و زکات را کنار گذاشته و با تأسی به یهود، عشریه دریافت می‌نمایند.

۵. درویش اعتقادی به حجاب نداشته و قطب و مشایخ معمولاً با زنان نیز مصافحه می‌نمایند.

فساد اخلاقی حتی در میان اقطاب و مشایخ آنان مشهود است، به عنوان نمونه می‌توان به فساد اخلاقی «ملاعلی گنابادی» (نور علی‌شاه) و دکتر «نوربخش»؛ در شاخه «مونس علی‌شاهی» و بی‌حجابی همسران و دختران بعضی از آن‌ها در خارج از کشور اشاره کرد. رابطه باز و غیرشرعی درویش به طور مکرر به رسوایی آنان منجر شده که آخرین مورد آن واقعه سوم آذر ماه ۱۳۸۸ می‌باشد. در این واقعه، یکی از درویش نعمت الهی پس از کشف رابطه نامشروع یکی از مشایخ با همسرش، پس از بستن مواد منفجره به خود، به قصد انجام عملیات انتحاری وارد خانقاه فرقه در جنوب تهران می‌شود که مأموران ناجا او را کنترل و وادار به تسلیم می‌نمایند. این حادثه در رسانه‌های کشور، انعکاس گسترده‌ای داشت.

اعتقاد به طلسم‌ها و تکیه بر خواب و رؤیا

در بیوگرافی اقطاب فرقه به خصوص از «علی‌شاه»؛ مست علی‌شاه؛ به بعد، شاهد توجه خاص اقطاب و شیوخ فرقه به علوم غریبه، طلسم‌ها و تکیه بر خواب و رؤیا به جای علوم عقلی و استدلالی هستیم. در این زمینه، داستان‌های عجیب و غریب از گشودن طلسم‌ها و سایر خرافات توسط اقطاب زمان قاجار به چشم می‌خورد که باور آن برای هر آدم عاقلی مشکل است. همچنین در بیوگرافی اقطاب اخیر فرقه از جمله «رضا علی‌شاه»؛ که در سال ۱۳۷۱ مرده است، می‌خوانیم که در جوانی مدتی به فراگیری علوم غریبه پرداخته است. همچنین درویش «مردانی»؛ شیخ کرج که خود را مفسر قرآن و برتر از سایرین می‌دانند، در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید برای یافتن قطب و دلیل راه باید تن را به زحمت انداخت و به اذکار مداومت نمود و گریه و زاری نمود تا خدا در خواب یا در بیداری ما را راهنمایی کند.

در رساله «سعادتیه»؛ که از انتشارات فرقه گمراه گنابادی است، در صفحه ۸۱ در پاورقی می‌خوانیم، اولین قطب گنابادی یعنی «سلطان محمد»؛ برای یافتن مراد و قطب خویش از راه خواب هدایت شده است به این نحو که سلطان محمد، شبی حضرت علی (ع) را در خواب می‌بیند که به او قدحی آب داده و او تا آخر آب قدح را می‌نوشد، پس از آن خود را به «محمد کاظم تنباکوفروش»؛ بی‌سواد اصفهانی (سعادت علی‌شاه) رسانده و چون چهره او با خواب سلطان محمد مطابق بوده است، پی به حقانیت او برده و مرید او شده است. همچنین شیخ گمراه کرج مردانی نیز در شرح حال خود نوشته است، در خواب چهره رضا علی‌شاه را دیده و به سمت گناباد رفته و به مراد و قطب خود رسیده است.

جمع‌بندی؛

تصوف و صوفی‌گری هیچ ربطی به عرفان اسلامی ندارد. تصوف به شدت از طرف امامان معصوم و علمای بزرگ اسلام مردود اعلام شده است. فرقه نعمت‌اللهی از جمله فرقه‌هایی است که علاوه بر انحراف‌های اعتقادی و تضاد با اسلام ناب همواره بر ضد منافع ملی و کیان تشیع و توسعه و ترقی مملکت فعالیت داشته است.

این فرقه در حال حاضر در تهران، کرج و سایر مراکز استان‌ها گسترش یافته و در فضای سایبری به صورت آشکار بر ضد مرجعیت و انقلاب اسلامی تبلیغ می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به فعالیت‌های ضدانقلابی «مصطفی آزمایش»؛ جاسوس سرویس اطلاعاتی فرانسه و «زارا نورانی»؛ درویش فراری و همکاری گسترده‌شان با بهاییان در تهیه قطعنامه‌های ضد ایرانی و مشارکت آن‌ها در فتنه سبز اشاره کرد. به جرأت می‌توان ادعا کرد طی دهه اخیر هیچ فرقه‌ای به اندازه فرقه یاد شده رشد و توسعه نداشته است.

در حالی که نسبت به مراجع تقلید و نظام ولایی کاملاً بی‌اعتقاد هستند و همه جا حتی در ساخت و ساز ابنیه خود، مخالف قوانین هستند. به طور دایم دم از التزام به قوانین مملکتی می‌زنند به نحوی که بسیاری از مسؤولین را متقاعد کرده‌اند که یک گروه شیعه و تابع مراجع هستند. ولی قطب فعلی و بعضی از مشایخ به دلیل وابستگی به نهضت آزادی و دگر اندیشان همواره در مقابل مراجع ایستاده و به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

منابع:

سخنان حجت الاسلام عابدی

کتاب خرقة های وارونه

پایگاه فرق و ادیان